

پهلوان محمود (پوریای ولی) در
منابع و کتابهای آسیای مرکزی
و ترکمنستان

رحمان بردی قداراوف



یکی از شاعران عارف و نامداری که باعث پیشرفت ادبیات آسیای مرکزی و ایران - بخصوص ادبیات فارسی بوده است، محمود پهلوان است. وی در اواسط قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم میلادی در منطقه خوارزم می زیسته، و به خاطر خلاقیت ادبی و شهرتی که در مشرق زمین داشته مورد توجه بسیاری از دانشمندان و محققان ادبی قرار گرفته است. به همین خاطر اطلاعات گوناگون و در برخی موارد اطلاعات متناقضی از وی در نسخه های خطی تاریخی، تذکره ها و کتابهای چاپ شده توسط محققان معاصر می توان یافت. یکی از این منابع، کتابی است که در سال ۱۲۹۹ ه. ق. / ۱۸۸۱ م. در بمبئی چاپ شده که آتشکده آذر نام دارد، در این کتاب که یکی از کتابهای تذکره ای مشهور مشرق زمین است، مطالبی در مورد کسوت پهلوانی این شاعر و تبحر بالای وی در زمینه سرودن شعر بیان شده است. همچنین در این اثر آمده است که وی کتابی با عنوان کنزالحقایق نیز داشته است. این گونه اطلاعات، در پنجمین و ششمین جلد از کتابی با عنوان قاموس الاعلام به قلم شمس الدین سامی که در سال ۱۳۱۶ ه. ق. / ۱۸۹۸ م. به چاپ رسیده، نیز آورده شده است. یکی از مواردی که در

این کتاب ذکر شده، این است که «محمود پهلوان» اثری به نام مثنوی عباسی نیز داشته است. ولی مأخذ این اطلاعات در این کتاب ذکر نشده است. با این وجود، به اعتقاد نگارنده و بنابه اطلاعی که در دست است، اثر محمود پهلوان با عنوان کنزالحقایق به احتمال زیاد در کشور جمهوری اسلامی ایران موجود است.

غیر از این دو اثر مذکور، در کتابهایی که توسط مؤلفان روس، ازبک، فارس، ترک و ترکمن نوشته شده است، در مورد محمود پهلوان اطلاعاتی وجود دارد. قاندیم قربانف، یکی از دانشمندان ترکمنی است که در مورد محمود پهلوان مطالعات زیادی انجام داده است. در این مقاله با استفاده از آثار تحقیقی وی موارد موثق و روشنی از شخصیت و آثار محمود پهلوان بیان خواهد شد. غیر از این معلومات، اخیراً در خوارزم نسخه‌های خطی متعددی از رباعیات محمود پهلوان به دست آمده است. در مورد یکی از این نسخه‌های خطی آقای ت. جلال اوف، چنین می‌نویسد: یحیی غلام اوف یکی از دانشمندان معروف، یک نسخه خطی قدیمی را نشان داد که در آن ۳۳۴ رباعی ذکر شده بود^(۱)؛ اما آقای ت. جلال اوف شک داشته که رباعیهای مذکور تماماً متعلق به محمود پهلوان باشد. به نظر وی، بعید نیست که رباعیات دیگر شاعران به نام محمود پهلوان در این کتاب ذکر شده باشد. در اصل، جمع‌آوری آثار محمود پهلوان از ثبت و نگارش رباعیاتی آغاز شده که در بالای گنبد (آرامگاه شاعر) با نقش و نگارهایی ذکر شده است.

پس از آن مجموعه خطی رباعیات وی پیدا شده است. با وجود اینکه در مورد محمود پهلوان منابع زیادی به زبانهای فارسی، تاجیکی، عربی، روسی، ازبکی، ترکی و ترکمنی موجود است، اما در مورد محل و سال تولد وی، اطلاعات دقیقی در دست نیست. چراکه در مورد او معلوماتی گوناگون در تذکرها آمده است. یکی از دانشمندانی که در ادبیات مشرق زمین تبحر داشته، صدرالدین عینی است که نوشته است «وی از اهالی خوارزم است اما شرح حال وی را نمی دانم»^(۱). اما با این وجود، در مورد زندگی و خلاقیت محمود پهلوان براساس معلومات تذکرها و مذكور و کتابهای نوشته شده موارد زیر را می توان ذکر کرد. با استناد به منابع زیاد باید گفت که شاعر از اهالی «اورگنج» (کهنه اورگنج) بوده و پدرش پس از هجوم مغول، اورگنج را ترک کرده است. زمانی که خانواده اش به خیوه آمده اند، پهلوان و عارف مورد نظر (محمود پهلوان) به دنیا آمده است.

در این مورد ت. جلال اوف، دانشمند معروف ازبکستان، با استناد به منابع گوناگون بخصوص دستخطهایی که در خوارزم پیدا شده، نوشته است که: «پدر شاعر از کهنه اورگنج بوده و هنگام حاملگی همسرش به خیوه کوچ کرده اند. در این سفر، قبل از ورود به شهر محمود پهلوان در یکی از خانه های حومه شهر پا به دنیا گذاشته است»^(۲).

در برخی از دست خطها یا تذکرها آمده است که وی از اهالی

۱- ص. عینی، نمونه ادبیات تاجیک، مسکو، ۱۹۲۵، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۲- ت. جلال اوف، محمود پهلوان، تاشکند، ۱۹۷۹، ص ۸.

گنجه است اما در بسیاری از دست خطها ثابت شده که اصل و نسب وی از کهنه اورگنج است.^(۱) وی که جوانی خود را در خيوه گذرانده، به کمک پدر کسوت پهلوانی را به دست آورده است به همین دلیل، سالهای زیادی از عمرش را با کشتی گرفتن گذرانیده است. در آن سالها در مناطق خوارزم خراسان، ایران و هندوستان رقیبی برای وی پیدا نشده است. گ. قربانف دانشمند معروف در کتاب خود مطلبی از کتاب رضا قلی خان هدایت آورده و نوشته است: «رضا قلی خان هدایت نوشته که کسی در قوت و قدرت با وی برابری نکرد...»^(۲) به همین دلیل مردم به او لقب «پهلوان» داده و از او با اسامی «محمود پهلوان» یا «پهلوان آتا» یاد می‌کرده‌اند.

بنا به روایتهای ذکر شده در مورد انسانیت و پهلوانی وی، محمود پهلوان به خاطر شکست دادن پهلوانان در هندوستان و به قول جلال اوف، به دلیل اینکه در یکی از جنگها، پادشاه هندوستان را نجات داده بود، پادشاه با خرسندی از او خواست تا آرزویش را بیان نماید. وی به جای این که ثروتهای مادی را درخواست نماید، از او خواسته است اسیران خوارزمی را که در زمان جنگ با هندیها به اسارت درآمده‌اند، آزاد نماید. پادشاه هندوستان خواهش محمود پهلوان را قبول، و اسیران را آزاد نموده، و با تأمین مخارج سفر، تمام آنها را به خوارزم بازگردانیده است.

محمود پهلوان غیر از این بر روی مزار شهدای جنگ با لشکر

۱- گ. قربانف، میراث ادبی ترکمنها به زبان پارسی در قرن چهارده و پانزده، عشق آباد،

۲- گ. قربانف، همان کتاب، ص ۸۸.

چنگیزخان واقع در نزدیک خیوه، گنبدهایی احداث کرده است. بنا به نوشته جلال اوف، ویرانه‌های این گنبدها تاکنون بر جای مانده است. اطلاعات فوق نشانگر خوی انسان دوستی، وطن پرستی و ترحم وی است. با این وجود، پهلوانی تنها حرفه وی نبوده است. وی در کنار پهلوانی دوزنده‌ای بسیار ماهر بوده، و از پوست بره، پوستینها و کلاههای گوناگون می‌دوخته است، و به همین خاطر، شاگردان زیادی به دست وی تربیت شده‌اند. وقتی که محمود پهلوان در سال ۷۲۶ هجری / ۱۳۲۶ میلادی از دنیا رفته، بنا به وصیتش شاگردانش او را در کنار کارگاه دوزندگی اش به خاک سپرده‌اند.

وی علاوه بر پهلوانی و حرفه دوزندگی از استعداد شعرگویی خوبی برخوردار بوده است. گ. قربانف در مورد محمود پهلوان نظریات زیادی ذکر کرده که در این بخش ذکر نمونه‌هایی از این نظریات لازم شمرده شد. یکی از تذکره‌های قدیمی مجالس‌العشاق نام دارد که در آن نام محمود پهلوان با عنوان «پهلوان پوریار» ذکر شده است. امین احمد رازی که در مورد این تذکره مطالعه و بررسی کرده، آن را به صورت «پهلوان پوریا» ذکر نموده است. در این رابطه رضا قلی‌خان هدایت می‌نویسد «بعضی او را پوریای ولی» دانسته ... غیر از این در کتاب غیث اللغات و چراغ هدایت درباره وی چنین آمده است «پوریای ولی ... لقب پهلوان محمود خوارزمی است و گاهی مراد از پوریای ولی، پهلوان کهن سال مشتاق فن کشتی است که سرآمد پهلوانان زورخانه بود. به همین خاطر هرکسی که از کشتی‌گیران وارد زورخانه می‌شود، اول قدمبوس پوریای ولی را انجام

می دهد. لذا از این جهت گاهی از لفظ پوریای ولی مجازاً معنی معز و مکرم برداشت می شود.

گ. قربانف دانشمند ترکمن غیر از مثالهای ذکر شده، مثالهای دیگری نیز از تذکرة‌های مختلف بیان نموده است. وی غیر از کتاب مجالس‌العشاق که به دوره زندگی محمود پهلوان نزدیک بوده، از کتابی با عنوان لطایف الطوائف نیز بهره برده است. این کتاب که در سال ۹۲۹ ه. ق. / ۱۵۳۲-۳۳ م. توسط فخرالدین علی صفی به رشته تحریر درآمده، نزدیکترین کتاب به عصر زندگانی محمود پهلوان است. بنا به نوشته گ. قربانف در کتاب فوق و منابع دیگر، نام «محمود پهلوان» به این صورت آمده است. «پهلوان پوریای ولی از مجردان و منفردان روزگار بود»^(۱).

غلامرضا ریاضی در کتاب دانشمندان خراسان نام این شاعر را به صورت «پهلوان پوریای ولی» آورده، اما در کتابهای تاریخ بخارا و ترجمة‌العلماء، به صورت «پهلوان آتا محمود الخوارزمی پوریای» ذکر شده است.

یکی از دانشمندانی که در مورد محمود پهلوان کارهای زیادی انجام داده آم. میرزایف است که اسم شاعر را به صورت «پوریای ولی» آورده است. در این خصوص، سعید نفیسی دانشمند معروف ایران نظرات بسیار جالبی را مطرح کرده است: «پهلوان محمود قتالی خوارزمی معروف به پوریای ولی شهرت وی را به خطا پوریار نوشته است. اما پیدا است که این کلمه در اصل «پوریای» بوده و «بای» همان

کلمه «بیگ» در زبان ترکی ترکمنان است که سر و سرکرده معنی می‌دهد.^(۱)

علاوه بر اینها، قربانف، اسم صحیح وی را به صورت «محمود پهلوان پوریای ولی» آورده است در اینجا باید اشاره شود که نگارنده نیز با نظر قربانف موافق است. چرا که کلمه «پور» در فرهنگ عمید آمده است که در زبان پهلوی معنای «فرزند» می‌دهد و کلمه «بای» در زبان مردم ترک قبل از اسم ذکر می‌شده است به طور مثال «بای تکین - بای سنقور و...» چون کلمه «بای» هیچ معنایی ندارد و شاید هم در متون قدیمی برای کلمه، «بای» به اشتباه دو نقطه گذاشته باشند. به نظر من، نام محمود پهلوان، پوریای ولی، پوریار ولی می‌تواند باشد. غیر از این در برخی منابع تاریخی آمده است که محمود پهلوان تخلصی مخصوص به خود داشته است. ت. جلال اوف، در این مورد چنین می‌آورد: «در آتشکده و در قاموس الاعلام، محمود پهلوان را به دلیل جنگاوری جنگجو، و مبارز بودنش، «قتالی» می‌نامیده‌اند.»^(۲)

بنا به مطلبی که قربانف از کتاب مجالس العشاق آورده است، محمود پهلوان لقب «قتالی» را به عنوان تخلص خود در یکی از غزلیات ذکر کرده است.

دستی نمی‌رسد چو قتالی به زلف یار

قوت زیبای و زور ز بازو نهاده‌ایم.^(۳)

۱- سعید نفیسی، سرچشمه تصوف در ایران، تهران، ۱۳۴۳، ص ۱۴۳-۱۴۴.

۲- ت. جلال اوف، محمود پهلوان، تاشکند، ۱۹۷۹، ص ۱۷.

۳- گ. قربانف، همان کتاب، ص ۸۹.

همان گونه که در بالا ذکر شد، پهلوانی تنها حرفه محمود پهلوان نبوده است، و حقیقتاً خلاقیت ادبی و استعداد سرودن شعر و افکار فلسفی وی، از شهرت پهلوانی و حرفه دوزندگی او کمتر نبوده است. اعتبار اشعار وی، به خصوص رباعیات وی، در سطح خوب و بالایی بوده است. شعرهای محمود پهلوان ابتدا بین شاگردان خود خوانده می شده، و بعدها این اشعار در اماکن عمومی بخصوص در میدانهای کشتی گیری خوانده می شده است، و به این ترتیب در زمان کوتاهی در خیه، خوارزم، خراسان، ایران و... شهرت زیادی پیدا کرده است. پس از گسترش شعرها بین مردم، اعتماد به آینده روشن و زندگی خوب ایجاد گردید.

برای هر متفکر شاعر واقعی بیان تجربیات به مردم به گونه ای باید باشد که تاثیر گذار باشد. در مشرق زمین نیز متفکران جهت بیان افکار فلسفی، نظرات و یافته های خود از قالب شعری بهره برده اند. این مورد را در آثار سخنوران بزرگ شرق چون عمر خیام، فردوسی، سعدی، بیدل، نوایی و شاعر موضوع مقاله (محمود پهلوان) می توان دید. اکثر شعرهای وی در قالب رباعی سروده شده است و در سرودن این اشعار از رباعیات عمر خیام تأثیر پذیرفته است که در این رابطه در ادامه مقاله مطالبی خواهد آمد.

عمر خیام شاعری است که با آثار خود قالب رباعی را به نقطه تکامل رسانیده است و به این ترتیب به طور خلاصه باید گفت که به موضوعاتی چون زندگی و مرگ، می و معشوق، به صورت سمبلیک در اشعار وی به وفور پرداخته شده است. ویژگی خاص رباعی در

این است که از موضوعات فوق برای تمسخر آن عده قضات و شیوخ که جهت منافع خود از انجام هرکاری روی گردان نیستند، استفاده می‌شود.

این مورد یکی از مهمترین و اساسیترین مواردی است که عمرخیام در زمینه ادبیات انجام داده است. محمود پهلوان در سرودن شعر و بیان افکار فلسفی ادامه دهنده راه عمرخیام است. در ادبیات فارسی پس از عمرخیام شاعری پیدا نشده که آثار خود را فقط در قالب رباعی بسراید. این مورد در خصوص ادبیات ترک نیز صادق است. محمود پهلوان تمام خلاقیت ادبی خود را برای سرودن اشعار فقط در قالب رباعی آن هم به زبان فارسی صرف کرده است. در واقع آثار محمود پهلوان که بین محققان ادبی معروف و مشهور است، تماماً به زبان فارسی است. بنا به نوشته محققان تاریخ و ادبیات «در قرن هشتم تا دهم در آسیای مرکزی زبان عربی و در قرون دهم تا پانزدهم زبان فارسی به عنوان زبان رسمی بوده و تمام مکاتبات دولتی به زبان فارسی انجام گرفته، و این وضعیت بر روی آثار ادبی نیز تاثیر زیادی گذاشته است».^(۱) و این عامل نشان دهنده این است که نوشتن آثار به زبان فارسی توسط محمود پهلوان و تاثیر پذیری او از عمرخیام در ادبیات، خارج از چارچوب نبوده، بلکه نشان از این دارد که وی مطابق با عصر و آداب زمان خود در راه ادبیات قدم برداشته است.

به این ترتیب محمود پهلوان توانسته است که افکار فلسفی و

اجتماعی عمرخیام را توسعه داده، و روح زمانه خود را به آن افکار اضافه نماید. این مورد در زمینه «خیام شناسی» و تاریخ ادبیات فارسی و ادبیات آسیای مرکزی از تازگی مهمی برخوردار است. لازم به ذکر است که محمود پهلوان نه تکرار خود عمر خیام، بلکه از نظر استعداد سرودن شعر و فراست، خیام خوارزم است.^(۱)

اگر حقیقت در نظر گرفته شود، ارزش رباعیات محمود پهلوان به لحاظ ادبی، معنا و مضمون و بالا بودن درجه افکار فلسفی کمتر از رباعیات عمرخیام نیست. اگر رباعیات دو شاعر بدون ذکر سراینده در کنار هم قرار گیرد، تشخیص آنها مشکل است. چرا که خلاقیت هر دو شاعر به لحاظ ادبی و غنای افکار فلسفی بسیار بالاست.

چنانکه قبلاً اشاره شد، رباعیات عمر خیام تأثیر زیادی بر روی محمود پهلوان گذاشته است. این مورد را با شعر زیر از محمود پهلوان می توان اثبات کرد.

ای دل تو بیا از پی جانانه رویم
لیلی طلبان به هر در خانه رویم
خیام صفت به خمر مستیم مدام
به دوزخ اگر رویم مستانه رویم

در رباعیات محمود پهلوان موضوع «کوزه» و «کوزه گر» به تعداد زیاد به کار رفته، و این در حالی است که این موضوع یکی از موضوعات مهم رباعیات خیام است. گفتنی است که در ادبیات، کوزه

سمبل «موجود جاندار» و کوزه گر سمبل «فلک» می باشد.

آتش که النگه می زند سینه ماست
دریا که چو موج می زند دیده ماست
این کوزه گران که کوزه ها می سازند
از خاک برادران دیرینه ماست

طالب منما شکوه افلاک به من
من خاکم از آن نمی رسد خاک به من
زین بحر چوکس خسی نیارد به کنار
گوهر به تو ارزانی و خاشاک به من

محمود پهلوان که عمرخیم آسیای مرکزی است، به شادی و زندگی به امید آینده خوب توجه زیادی داشته است.^(۱) وی به مردم ستمدیده و هرانسانی که در بعد از حمله مغول زندگی می کرده اند، از طریق اشعارش توصیه می نمود که به امید آینده روشن و جهت سربلندی و آزادگی خود زندگی نمایند:

هنگام سحر نرگس و هم لاله شکفت
مرغ سحری ناله کنان این می گفت
می نوش که بی نشان خواهی مرد
برخیز که درخاک بسی خواهی خفت

محمود پهلوان به عنوان متفکر مشهور عصر خود در طول زندگی با بررسی وضعیت زندگی نتایج مثبتی گرفته است این مورد با بررسی افکار فلسفی و اجتماعی شاعر، مشخص شده است که در رباعیات به آنها برخورد می‌شود. یکی از این شعرها، رباعی زیر است:

از سنگ سیاه، لاجوردی مطلب
وز فلفل و زنجبیل، سردی مطلب
بشنو سخن محمود پوریار ولی
از آدم نادرست مردی مطلب

حقیقتاً سخنان این شاعر، درست است. از آدم نادرست فقط بدی، ظلم می‌توان انتظار داشت و از آنها در هیچ زمانی جوانمردی و خوبی دیده نخواهد شد، محمود پهلوان افراد نادرست را به جهان فانی و بی‌وفا تشبیه کرده، و در این رابطه چنین سروده است:

دوران که به جز رسم جفا نیست در او
از اهل وفا کس آشنا نیست در او
ای من سگ آن کس که وفایی دارد
سگ بهتر از آن کس که وفا نیست در او

محمود پهلوان از افراد نادان و ناجوانمرد، چنان نفرتی داشته که آنها را نمی‌توان جز در شعرهای خودش از قالب چیز دیگری بیان کرد:

سه صد کوه قاف را به هاون سودن
نه طاق فلک به خون دل اندودن

صد سال اسیر بند زندان بودن
به زآنکه دمی همدم نادان بودن

شاعر عارف محمود پهلوان درباره لزوم گریختن از افراد نادرست،
به خاطر اینکه از این افراد همواره ضرر و زیان می‌رسد، رباعیاتی
چون رباعی زیر سروده است:

با بد منشین، باش بیگانه او
در دام افتی اگر خوری دانه او
تیر از سرراستی کمان راکج دید
بسنگر که چگونه رست از خانه او

محمود پهلوان در رباعیات خود چنین می‌نویسد که انسان را لباس
زیبا و ثروت زیاد آرایش نمی‌دهد، بلکه آراینده او اخلاق پسندیده
اوست. به نظر او شخصی که می‌داند و بدی می‌کند در ردیف انسان
نمی‌تواند باشد.

محمود هر آن چه ناسپاس است بد است
عیب است برآنکه حق شناس است بد است
در کهنگی لباس خود عیبی نیست
عیب دیگر آنکه در لباس است بد است

در رباعیات محمود پهلوان چنانکه دیده می‌شود، به موضوع «مرد
و نامرد» توجه خاصی داده شده است، یکی دیگر از رباعیات چنین
است:

عقل عقلا، پیرو حس کی گردد
 زراز حسد حسود مس کی گردد
 نامرد سگ است مرد دریای محیط
 دریا به دهان سگ نجس کی گردد

محمود پهلوان جوانمرد را به رودخانه‌ای خروشان و اقیانوسی وسیع تشبیه می‌کند و ناجوانمردان را به سگهایی تشبیه نموده، آنها را مورد انتقاد قرار می‌دهد. وی مردم را به جوانمردی و انسانیت فرامی‌خواند. به طور مثال موضوعی چون لگدمال شدن عقل و فراست توسط ناجوانمردان را به صورت زیر توصیف می‌نماید:

ما صاف دلانیم به کس کینه نداریم
 خلقیست به ما دشمن و ما با همه یاریم
 ما شاخ درختیم پر از میوه توحید
 هر رهگذاری سنگ زند عار نداریم

محمود پهلوان در موضوع عشق و محبوب نیز شعرهای زیادی سروده است. وی در مورد معشوق، وفاداری به عشق و... چنان با استادی تمام سروده است که خواننده و شنونده حیران و انگشت به دهان می‌ماند. در این خصوص چندین رباعی ذکر می‌گردد:

ما کشته عشقیم محبت کفن ماست
 پرورده دردم ملامت وطن ماست

زاهد تو برو جنت و فردوس نشین باش
ما بلبل مستیم که دوزخ چمن ماست

ای دوست اگر جان طلبی جان به تو بخشم
از هرچه عزیز است بگو آن به تو بخشم
ای کافر بدکیش اگر سوی من آیی
زنار به خود بندم و ایمان به تو بخشم

دلدار مرا گفتم چرا غمگینی
در قید کدام دلبر شیرینی
برخاستم آئینه به دستش دادم
گفتم که در آئینه که را می بینی

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چشم تو که در ناز تمام اسباب است
برسازگرشمه غمزهاش مضراب است
مرغان دل آورده چو ماهی به کنار
زلف تو که هم رشته و هم قلاب است

در غزلیات غنایی که موضوع آنها عشق و محبت است - و حتی در برخی از قصه‌های منظوم غنایی - اصطلاحاتی چون یار، دوست، معشوق و محبوب و جانان در معانی مختلفی به کار می‌رود. در اشعار صوفیانه و عرفانی، این اصطلاحات به معنای خدای تعالی است. محمود پهلوان نیز در موضوعات صوفیانه و عرفانی اشعار زیادی سروده است. در این مورد از تذکره آتشکده آذر مثالی می‌آوریم: «در

شریعت، مثنوی به عنوان کنزالحقائق وجود دارد.» ت. جلال اوف نوشته است، در آن سالها رباعیاتی که در موضوع تصوف و عرفان سروده شده بسیار خوب سروده شده‌اند.^(۱) در این رابطه در تذکره، مجالس العشاق نیز چنین آمده است:

«طریق تصوف، اشعار مرغوب و رسائل رباعیات خوب دارد.»^(۲) در منابع قدیمی از جمله در کتاب تذکرة الاولیای فریدالدین عطار نیشابوری نوشته شده است که در جامعه طبقه‌ای از مردم با عنوان طبقه «فتوة» و جوانمردان بوده است. این جوانمردان بدون داشتن توقع پاداش از مردم، جوانمردی می‌کردند. درباره اخلاقیات جوانمردان عنصرالمعالی کیکاوس چنین نوشته است: «علما گفته‌اند که اصل جوانمردی سه چیز است. یکی آنکه آنچه بگویی بکنی، دویم آنکه راستی در قول و فعل نگاه داری، سیوم آنکه شکیب را در کاربندی ... جوانمردترین از همه مردمان آن بود که او با چندگونه هنر بود: یکی آنکه دلیر و مردانه بود، صادق الوعهه باشد و پاکدل بود و زیان کس به سود خود نخواهد، زیان خود به نفع دوستان روا دارد و زبانگیر نباشد و بر اسیران دست دراز نکند و همچنان که راست شنود و انصاف از خود بردهد و بر آن سفره که نان و نمک خورده باشد بدی نکند...»^(۳)

محمود پهلوان نه فقط به عنوان فردی دنبال کننده معمولی

۱- ت. جلال اوف، محمود پهلوان، تاشکند، ۱۹۶۲، ص ۷.

۲- گک. قربانف، همان، ص ۹۹.

۳- عبد الجلیل بدوی، در بحث درباره قابوس نامه، تهران، ۱۳۵۶، ص ۲۱۸-۲۱۷.

جوانمردی بوده، بلکه راهنما و مرشد معنوی آن نیز بوده است. این مورد را در شعرهای زیر می‌توان به وضوح دید:

گر کار جهان به زور بودی و نبرد
مرد از سر نامرد بر آوردی گرد
این کار جهان چو کعبتین و چونرد
نامرد زمرد می‌برد چه توان کرد

گر بر سر نفس خود امیری، مردی
ور بر دیگری تکیه‌نگیری، مردی
مردی نبود فتاده را پای زدن
گردست فتاده‌ای گسیری مردی

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی
آنیم که پیل چرخ نتابدت ما
بر چرخ زنند نوبتی شوکت ما
گردر صف ما مورچه‌ای گیرد جای
آن مورچه شیر گردد از دولت ما

در این شعرها بیان اینکه «مورچه‌ای اگر در صف گروه ما بیاید از دولت ما به شیری تبدیل خواهد شد» نشان از این است که وی راهنما و مرشد این گروه از مردم بوده است. همچنین ت. جلال اوف با آوردن مثالی از سعید نفیسی چنین نگاشته است «دانشمند ایرانی سعید نفیسی در کتابی با عنوان سرچشمه تصوف در ایران آورده است که یکی از مرشدان بزرگ گروه فتوت و جوانمردی پهلوان محمود خوارزمی

بوده است»^(۱)

ولی ما به علت عدم آگاهی مناسب خودمان در مورد این موضوع صوفیانه و علم تصوف از صحبت بیشتر در این مورد خودداری می‌کنیم. محمود پهلوان در عصری می‌زیسته که در نتیجه حمله وحشیانه چنگیزخان، خسارات سنگینی به دولت و کشور وارد آمده است. این عصر یکی از اعصار بسیار سیاه تاریخی در آسیای مرکزی، ایران و بخصوص خوارزم بوده است. محمود پهلوان شاهد این ویرانها و وحشیگریها بوده است. شاعر آن اوضاع بد و بدبختیها را دیده، آنها را در آثار خود گنجانده و نسبت به آن وقایع دلستوزی نموده است. این مورد را رباعی زیر ثابت می‌کند.

چشمم از ستم زمانه گریان دیدم
هر رنج و بلا که ممکن است آن دیدم
نوحی که هزار سال یک طوفان دید
من نوح نیم هزار طوفان دیدم

این فکر که در رابطه با روایت نوح نقل شده، از مشکلات بسیار زیاد مردم در آسیای مرکزی، ایران و بویژه منطقه خوارزم در قرون دوازدهم تا چهاردهم میلادی خبر می‌دهد.

محمود پهلوان علاقه زیادی به سرودن اشعار پند آمیز و حکیمانه داشته است. به نظر دانشمندان علت اینکه این شاعر، شعرهایش را در قالب رباعی سروده است، این بوده که از طریق رباعی افکار فلسفی

را به شکل وسیع و باز می شود بخوبی بیان نمود. شاعر در رباعیات می تواند بازی با کلمات را اعمال نماید به طور مثال:

دردست اجل که نیست درمان او را
برشاه و گداست حکم فرمان او را
شاهی که به حکم خویش کرمان می خورد
امروز همی خورند کرمان او را

کلمه کرمان در زبان فارسی معنای «کرم‌ها» را می دهد. در ایران شهری به نام کرمان نیز وجود دارد. حاکم کرمان آن شهر را غارت، و مردم آنجا را مورد ظلم قرار داده بود. حالا که حاکم آن شهر مرده است، کرم‌ها (کرمان) با لذت بدنش را می خورند. سرنوشت حاکمی که در زمان حیات ظلم می کند این گونه به سرانجام می رسد و بازی با کلمه «کرمان» تفکر عمیق فلسفی را می طلبد.

رباعیات محمود پهلوان نه فقط در ادبیات فارسی، بلکه از طریق فولکلور و ادبیات عامیانه ترکمن‌ها در ذهن مردم ترکمنستان نیز تأثیر گذاشته است. شاعر ابتدا در کهنه اورگنج داشخوز (داش حوض) و خیوه شهرت فراوانی یافت، اکنون نیز آرامگاه وی به عنوان اهل کرامت به زیارتگاه مردم تبدیل شده است.

وی بین مردم به اسامی «محمود آتا»، «پهلوان آتا»، «اسماموت آتا»، «حضرت پهلوان»، «پهلوان بابا»، «پهلوان پیر» و... معروف است. اسم شاعر در آثار شاعران ترکمن بعد از خود؛ چون معروفی، حاتم شاعر، اوراز عاشقی، همچنین قصه فولکلوریک «شاه صنم

غریب» ذکر شده است. رباعیات محمود پهلوان تاثیر زیادی بر شاعر بزرگ ادبیات کلاسیک ترکمن مختومقلی فراغی گذاشته است. این مورد را این شعر مختومقلی ثابت می‌کند:

خوارزم یوردونده یاتان جانان لار
اسمی محمود - آرپهلوان شفا بر^(۱)

ترجمه:

ای بزرگی که در سرزمین خوارزم خفته‌ای
ای محمود پهلوان و با کرامت، شفا بده

من بو یولده شونچه ذله بولموشام
مانده قالب عاجزلیقیم بیلیمیشام
شبلینی، میتجنونی آلیب گلمیشام
پهلوان پوریاری، ویسی قلندر^(۲)

ترجمه:

من در این راه حق، درمانده گشته‌ام
درماندگی و عجز خودم را دریافته‌ام
و به همین دلیل از شبلی و مجنون
از پهلوان پوریار ولی و ویس کمک خواسته‌ام

اکنون از طریق برخی شعرها، تاثیرات این شاعر بر شعرهای مختومقلی ذکر می‌گردد. محمود پهلوان در یکی از رباعیات خود به

ریاکارانی که به نام دین و مذهب به دنبال سود و تجارت هستند،
می تازد و می گوید:

ای خواجه در این جهان چرا بی خبری
روزان و شبان در طلب سیم زری
دستمایه تو در این جهان یک کفن است
آن هم به گمان است بری یا نبری

مختومقلی با تأثیر از مضمون رباعی محمود پهلوان چنین شعری
را سروده است:

مختومقلی نه منزل دور دورارسن،
یورت کیم نینگدور آغیر ایشلار قورارسن
قسمت اولسه قاریش یره گیرار سن،
نصیب اتسه آلتی آرشین بیزیله^(۱)

ترجمه :

ایا مختومقلی، دنیا مکانی نیست که در آن بمانی
ثروت و دولت دست چه کسی است؟ بیهوده تلاش مکن.
در یک وجب خاک خواهی خفت
و اگر قسمت این باشد، کفن پوش خواهی شد

محمود پهلوان در شعرهای خود توصیه می کند که انسان در
هر موقعیتی که زندگی می کند، باید سربلند باشد، و منت کسی را
نکشد. وی با دادن پند شعری مبنی بر اینکه نباید به جایی که دعوت

نشده رفت، و غذای با منت را نباید خورد، سروده است:

ناخوانده مرو تو بر سرخوان کسی
بیقدر شوی اگر خوری نان کسی
یکپرچه نان قاق، یک کاسه آب
بهتر ز هزار بره بریان کسی

مضامین شعر فوق در شعر مختومقلی به صورت زیر آمده است:

چاغیریلان یره بار، اتورغیل، تورمه
چاغیریلماغان یره گورونمه، بارمه
اویالماس کیسی دک سوپرانیب یورمه
بویرولماغان ایشنی ادیجی بولمه (۱)

ترجمه :

به جایی که ترا خوانده‌اند، برو و بمان
به جایی که ترا نخوانده‌اند، نرو و دیده نشو
چون شخص بی‌عار، سلانه - سلانه راه نرو
کاری که خواسته نشده انجام نده

محمود پهلوان به دلیل فانی دانستن این دنیا، اعتقاد بر غنیمت
دانستن دم کنون، ولحظه کنونی داشته، و چنین سروده است:

ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم
وین یکدم نقد را غنیمت شمیریم

فردا که ازین دار کهن درگذریم
با هفت هزار سالگان سربرسیم

این تفکر و مضمون شعری محمود پهلوان توسط مختومقلی این
گونه سروده شده است:

بیرزمان خوش بولوب غنیمت یورونگ
دنیانینگ و فاسی بولماز یارانلار
قوتولان یوق اجل چنگیندین گورونگ
جانلی زاتدین جان قوتولماز، یارانلار^(۱)

ترجمه :

زمانی خوش باش و دم را غنیمت دادن
ایا یاران، دنیا به کسی وفا نکرده
از چنگ اجل کسی رهایی نیافته
جانداران را بقایی نیست ای یاران

محمود پهلوان در زمانی می زیسته که دانایان و اشخاص متفکر در
زیر پای نادانان و ظالمان قرار داشته اند. شاعر این اوضاع را به شکل
زیر بیان کرده است:

دنازتوزیر پای و نادان برسیر
یارب شود این چرخ فلک زیرزیر

مختومقلی این موضوع را بسیار موثر بیان کرده است:
 بویام ده باش آیاق دور، آیاق باش
 یخشی هایسی، یمان هایسی بیلینمز^(۱)

ترجمه:

در این ایام پا، سراسر است و سرنیز پا
 ندانستم کدام خوب است و کدام یک بد

این گونه مثالها را به تعداد زیاد می توان ذکر کرد، اما در این مقاله
 مختصر نمی شود تمام آن مثالها را آورد. محمود پهلوان دریکی از
 رباعیات خود به سن هفتاد و دوسالگی رسیدن خود را چنین بیان
 کرده است:

با یاد تجتلال در بیابان رفتیم
 از عالم تن به عالم جان رفتیم
 هفتاد و دوسال فکر کردم شب و روز
 سرگشته در آمدیم و حیران رفتیم

جلال اوف با استناد به دستخطهای مختلف، مخصوصاً
 دستخطهای موجود در خوارزم، نوشته است که: «محمود پهلوان در
 سال ۶۴۵ ه.ق. / ۱۲۴۷ م. به دنیا آمده است»^(۲).
 در برخی منابع آمده است که این شاعر وارسته در سال ۷۲۲
 ه.ق. / ۱۳۲۲ م. در ۷۴ سالگی - به نظر جلال اوف در سال ۷۲۶ ه.ق. /

۱. مختومقلی، همان، ص ۱۶۲

۲. همان، ص ۱۷۳.

۱۳۲۶م. در ۷۹ سالگی از دنیا رفته است. چنانکه در بالا ذکر شد، وی را در منطقه‌ای که کلاه و پوستین می‌دوخته به خاک سپرده‌اند. محمود پهلوان در یکی از رباعی‌هایش چنین سروده است:

دل‌های خراب ما عمارت که کند؟
این کرده گناه ما کفارت که کند؟
ما بر سرخاکها زیارت کردیم
تا بر سرخاک ما زیارت که کند

اما عرفا و مردم عادی، شخص محمود پهلوان و آثارش را دوست داشته‌اند و آرامگاه وی را با اعتقاد بر اینکه اهل کرامت بوده، زیارت می‌کرده‌اند و امروز نیز مقبره وی زائران زیادی دارد.

وی نه فقط سرایندهٔ رباعی، بلکه سرایندهٔ مثنوی کنزالحقائق نیز می‌باشد. بنا به نظر برخی از دانشمندان وی این مثنوی را در عرض شش ماه سروده است.^(۱)

خلاقیت محمود پهلوان ثابت می‌کند که وی شاعری متبحر با افکار عمیق فلسفی بوده است. خلاقیت شاعر را می‌توان در سه زمینه مشاهده کرد: زمینهٔ فلسفی - دیالکتیکی، زمینهٔ فلسفی - صوفیانه، زمینهٔ عاشقانه.

شاعر در ترویج دین اسلام، مبلغ خوبی بوده است، اکثر شعرهای و دارای مضامین صوفیانه است. وی در شعرهای خود توانسته است نظرات و افکار خود را به وضوح بیان نماید. به این ترتیب، محمود

پهلوان در ادبیات نه فقط در گسترش قالب رباعی، بلکه در توسعه و شکل‌گیری ادبیات نقش مهمی داشته است.^(۱)

وی نه تنها به عنوان سخنور ادبیات آسیای مرکزی، بلکه در تاریخ ادبیات اکثر ملل مشرق زمین معروف و مشهور بوده است. یادگیری و مطالعه اشعار وی، در شناخت ادبیات آسیای مرکزی و ایران در قرن چهاردهم میلادی کمک بزرگی خواهد نمود، تا ریشه ارتباط ادبی ترکمنی و فارسی مشخص شود.

کتابشناسی

- (۱) علی اوف - گ. یو، ادبیات فارسی در هندوستان، مسکو، ۱۹۸۶.
- (۲) برتلس ای. یو نشریه شرق شناسی در شوروی (۱۹۴۸)، شماره ۵، ص ۲۲۸-۱۹۹) مقاله «ادبیات فارسی در آسیای میانه».
- (۳) برالینسکی ای. س. از تاریخ ادبیات تاجیکی و فارسی، مسکو، ۱۹۷۲.
- (۴) قوللایف. ن. نشریه ادبیات شوروی (۱۹۶۴)، شماره ۹، ص ۱۱۸-۱۰۹) مقاله «درباره ادبیات قدیم ترکمن».
- (۵) قربانف. ق. نشریه برخی از مسائل شعر ترکمن (۱۹۷۳)، ص ۳۱-۱۷) رباعیات محمود پهلوان.
- (۶) نشریه برخی از مسایل شعر ترکمن (۱۹۷۵)، ص ۱۷-۱۳) مقاله «برخی کتیبه‌های مربوط به ادبیات ترکمن در قرن میانی».

(۷) میراث ادبی ترکمن‌ها به زبان پارسی در قرون ۱۵-۱۴، عشق آباد، ۱۹۹۰.

(۸) سعید نفیسی، سرچشمه تصوف در ایران، تهران، ۱۳۴۳.

(۹) فرهنگ عمید، تهران، ۱۳۷۱.

(۱۰) عبدالجلیل بدوی، بحث درباره قابوس نامه، تهران، ۱۳۵۶.

(۱۱) ت. جلال اوف، رباعیات پهلوان محمود، تاشکند، ۱۹۷۹.

(۱۲) تاریخ ادبیات ترکمن، عشق آباد، ۱۹۷۵.

(۱۳) عینی، ص. نمونه ادبیات تاجیک، مسکو، ۱۹۲۵.

(۱۴) مختومقلی، شعرها، عشق آباد، ۱۹۸۳.

